

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۱

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲

دوره ۲۱- شماره ۸۰- تابستان ۱۴۰۳- صص: ۳۱۷-۳۳۴

مقاله پژوهشی

مشایخ تصوّف و ارباب قدرت

(بررسی آراء و رفتار اجتماعی-سیاسی حاج ملّا علی نورعلیشاه گنابادی)

محمدعلی طاوسی^۱

چکیده

یکی از موضوعات با اهمیت و قابل پژوهش در تاریخ تصوّف که درباره آن مطالب متفاوتی اظهار شده، رفتار مشایخ صوفیه در مواجهه با ارباب قدرت است. در مقدمه این جستار، ضمن بیان بعضی نظریات پیرامون مقوله مذکور، با اشاره به پاره‌ای از نهضت‌های مهم سیاسی-اجتماعی صوفیانه، برخی مصادیق تاریخی از موضع‌گیری‌های بزرگان تصوّف در مقام ناقدان حکام جور نقل شده است. چون سلسله نعمت‌الهییه از طرائق مهم و قدیمی تصوّف است، تحلیل نظریات و رفتارهای سیاسی-اجتماعی بزرگان نعمت‌الهییه در این زمینه، می‌تواند در تبیین مسأله، امری مفید باشد؛ بنابراین در پژوهش حاضر برای نخستین بار به بررسی آراء و عملکرد حاج ملّا علی نورعلیشاه گنابادی (۱۲۸۴-۱۳۳۷ق.) از مشایخ مبرز نعمت‌الهییه در عصر قاجار، در خصوص موضوع مزبور پرداخته می‌شود. در این نوشتار رفتارهای سیاسی-اجتماعی و نحوه مواجهه نورعلیشاه گنابادی با امرآ و اصحاب قدرت اعم از مواعظ و اندازهای مکتوب و انتقادات شفاهی وی از آنان، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. یافته پژوهش آن است که سلوک عرفانی حاج ملّا علی گنابادی و مسئولیت‌های طریقتی او، سبب غفلت وی از وظایف مدنی اش نشد. او نه تنها نسبت به رفتارهای نادرست پادشاهان قاجار و سایر ارکان حکومت بی تفاوت نبود، بلکه در مقام یک ناصح اجتماعی، به روش‌های مختلفی موضع‌گیری کرده و سعی در اصلاح امور داشته است. این تحقیق توصیفی-تحلیلی، مبتنی بر روش کتابخانه‌ای و منابع دسته اول تدوین یافته است.

کلیدواژه‌ها: تصوّف، نقد ارباب قدرت، نورعلی‌شاه گنابادی، سلطان‌علیشاه، قاجاریه.

۱- دانش‌آموخته دکتری تصوّف و عرفان اسلامی، ایران. Tavousiali1396@gmail.com

۱. پیشگفتار

یکی از موضوعات با اهمیت و قابل پژوهش در تاریخ تصوف و عرفان، بررسی شیوه انذار و مواجهه عارفان و مشایخ صوفیه با ارباب قدرت و حاکمان است که جزء رفتارهای اجتماعی - سیاسی آنان محسوب می‌شود. البته گروهی بدون آنکه در کلمات عرفا و اصطلاحات مشایخ صوفیه تعمق نمایند، بر این نظرند که صوفیان به واسطه زهد، عزلت و توکل از مسؤولیت اجتماعی و مظاهر آن گریزان بوده و چون تمام توجهشان به حق تعالی و عبادت او معطوف شده، از حمایت مردم و احقاق حقوق تضییع شده ستمدیدگان در برابر حکام جور و مصلحت‌اندیشی در باب اصلاح امور دنیوی کناره‌جسته‌اند. بدین ترتیب گروه مزبور جانفشانی صوفیانی نظیر شیخ نجم‌الدین کبری (متوفی ۶۱۸ ق.) که با خرقه درویشی برای دفاع از مردم بی‌پناه خوارزم در برابر هجوم چنگیزخان مغول، دست از جان خود شست، در عین آنکه می‌توانست جان سالم از معرکه به‌در ببرد (کربلایی تبریزی، ۱۳۴۹: ۳۲۷، ۳۲۶/۲) را به هیچ‌انگاشته‌اند.

عبدالکریم سروش از جمله پژوهشگرانی است که اگرچه در آثارش، به بیانات عرفا، متصوفه و به‌ویژه مولانا، استشهاد کرده‌است، اما بدون التفات به شواهد متعدد تاریخی و نهضت‌ها و جنبش‌های مهم اجتماعی که به همت صوفیه و مشایخ تصوف پا گرفته و بی‌آنکه غور کافی در بیانات این طایفه نماید، ضمن اظهار عباراتی گزنده و نیشدار، ولی در قالبی آراسته به مخاطب القامی کند که عارفان اغلب با «بی‌اعتنایی مطلق به دنیا» و مردم، در غم خود فرورفته و «فارغ از غم خلق» بوده‌اند (سروش، ۱۳۷۳: ۳۶۷، ۳۷۴) و به همین دلیل «عرفان اکثر عارفان ما از جهاد تهی بوده‌است» (همان: ۳۶۶). هم‌چنین می‌نویسد: «عارفان پس از اینکه به مراحل از تفکر و معرفت عرفانی می‌رسیدند... بهترین شیوه زندگی را این می‌دیدند که از زندگی کناره‌گیری کنند، یعنی تقریباً نوعی خودکشی عمدی و به ظاهر مشروع» کرده‌اند، از این رو «آنچه در عرفان ما از او هیچ سخن نمی‌رود یا بسیار کم سخن می‌رود، "شجاعت" است و آنچه درباره آن سخن بسیار می‌رود، "زهد و عزلت" است» (همان: ۳۶۸، ۳۶۷). به این ترتیب وی با این عبارات، واقعیت‌های مسلم تاریخی در زمینه فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی صوفیان، از قبیل قیام سید محمد نوربخش برضد شاهرخ تیموری (اسفندیار، ۱۳۸۹: ۶؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۱۸۴، ۱۸۵) و نهضت شیخ خلیفه مازندرانی و جنبش سادات صوفی مرعشی که زمینه پیدایش صفویه را فراهم کرد و علیه ظلم و جور حاکم بر جامعه بودند (پازوکی، ۱۳۸۸: ۲۹، ۳۰؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۵۱، ۵۳، ۵۴) را نادیده گرفته و صوفیه را به جبن و ترس و بی‌مسئولیتی در قبال جامعه، محکوم کرده‌است.

برخلاف دسته قبلی، گروه دیگری از جمله بدیع الزمان فروزانفر از محققان آثار عرفانی بر این اعتقادند که مشایخ صوفیه حقه «با مباشرت امور مادی، ضدیت ندارند» و اشتغال به امور دنیوی را مضر نمی‌دانند (ن.ک: فروزانفر، ۱۳۸۶: ۱۸۰)، بلکه در عین استغراق در یاد حق و مواظبت بر دستورات شریعتی و عبادات و عدم تعلق و وابستگی به امور مادی و حظوظ نفسانی، به انجام وظایف اجتماعی و کار و کوشش دنیوی پرداخته‌اند، همان‌طور که جلال‌الدین همایی از دیگر محققان برجسته تاریخ تصوف، متذکر می‌شود که عارفان و صوفیان توفیق-یافته‌اند که در زندگی خود، امور ظاهری و باطنی را با هم جمع‌کنند (ن.ک: مقدمه همایی بر مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، ۱۳۸۱: ۹۸).

با التفات به این نکته که رشته نعمت‌اللهیه از طرائق مهم سلسله معروفیه و از سلاسل مؤثر در تاریخ تصوف در ایران است که از حیث تاریخی، طریقه‌ای با قدمت محسوب می‌شود و حاج ملا علی نورعلیشاه گنابادی نیز از مشایخ سرشناس این طریقه عرفانی در اواخر عصر قاجار بوده، لذا پژوهش در خصوص شیوه رویارویی و رفتار نورعلیشاه با پادشاهان قاجار و سایر ارکان حکومتی می‌تواند در فهم مسأله نحوه مواجهه مشایخ صوفیه با ارباب قدرت، امری راهگشا باشد. اگرچه پیش از این مطالعاتی درباره رویکرد تصوف و مشایخ صوفیه نسبت به سیاست و حکمرانان صورت پذیرفته‌است که تصوف و سیاست: در متون مشهور تا پایان قرن چهارم هجری (مهدی حیدری، ۱۳۹۹: چاپ اول. تهران: مولی) و عرفان و تمان؛ کاوشی در مشارکت سیاسی عرفا و متصوفه با تکیه بر نقد قدرت (محمد نصیری، باقر مختاری دزکی، رمضان رضایی و همکاران، زمستان ۱۴۰۰: عرفان اسلامی، س ۱۸، ش ۷۰) از جمله تحقیقات در این زمینه می‌باشد که درباره عرفای متقدم است؛ اما در پژوهش حاضر، برای نخستین بار برخی آراء و رفتارهای اجتماعی-سیاسی نورعلیشاه گنابادی براساس آثار به‌جای مانده از وی و دیگر منابع موثق درباره او، تحلیل و بررسی شده‌است.

از آنجاکه حاج ملاسلطان محمد سلطان‌علیشاه بیدختی، والد و مرشد طریقتی نورعلیشاه، از علما و عرفای مهم دوره قاجار بوده که سهم بسزایی در پرورش فکری، علمی و معنوی حاج ملا علی گنابادی داشته‌است، در اثنای مطالب این تحقیق، به قصد درک دقیق‌تر نظریات و کنش‌های سیاسی-اجتماعی نورعلیشاه گنابادی، به برخی آراء و رفتارهای مدنی سلطان‌علیشاه و نیز موارد مشابهی از اقدامات بعضی از مشاهیر بزرگان متقدم و متأخر تصوف استناد شده‌است. پیش از ورود به موضوع اصلی این جستار، ابتدا شرح حال مختصری از حاج ملا علی گنابادی و والد او، بیان می‌شود.

۲. حاج ملا علی نورعلیشاه گنابادی

حاج ملا علی گنابادی در طریقت ملقب به نورعلیشاه، متولد ۱۲۸۴ ق. / ۱۸۶۷ م. نخستین فرزند ذکور سلطان-علیشاه است. حاج ملا سلطان محمد سلطانعلیشاه بیدختی (متولد ۱۲۵۱ ق. / ۱۸۳۵ م.) از معاریف تصوف و از بزرگان نعمت‌اللهمیه در دوره قاجار، پس از تحصیل علوم اسلامی نزد بزرگانی نظیر شیخ مرتضی انصاری و حاج ملا هادی سبزواری، وارد در سلوک عرفانی شد. اهل علم و معرفت، مقام علمی و عرفانی‌اش را ستوده‌اند؛ چنانکه میرزا محمدعلی مدرس تبریزی در *ریحانه‌الادب* وی را «از اکابر علمای عرفای قرن حاضر، چهاردهم هجرت» معرفی کرده است (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۴۳۱ / ۱). آقابزرگ طهرانی نیز درباره او می‌نویسد: «المولی سلطانعلی الجنبادی... کان من اکابر علماء عصره و مشاهیر رجاله، جمع بین المعقول و المنقول و برع فیهما...» (الطهرانی، ۱۴۰۴: ۸۲۴ / ۲). از سلطانعلیشاه تصنیفات مهم حکمی، عرفانی برجای مانده که از جمله آن‌ها، *سعادتنامه*، تفسیر *بیان السعاده فی مقامات العباده، مجمع السعادات و ولایتنامه* است.^۱

حاج ملا علی گنابادی در موطن خود، بیدخت گناباد، نزد والدش که از او به‌عنوان مهم‌ترین استاد خویش حتی در علوم صوری و رسمی یاد کرده است (نورعلیشاه گنابادی، ۱۳۸۷: ۲۱) و برخی دیگر از اساتید به تحصیل علوم اسلامی و دیگر دانش‌های متداول پرداخت. وی در عنفوان جوانی به شوق آشنایی با وضعیت عالم جدید و به‌منظور آگاهی بر آراء و معتقدات ملل و نحل مختلف، چند سال رنج سفر به ممالک بسیاری اعم از بلاد شرقی و غربی مجاور ایران را بر خود هموار کرد (ن.ک: همو، ۱۳۹۶: ۱۴۶، ۱۴۷).^۲ او در سال ۱۳۰۷ قمری پس از بازگشت از این سیاحت آفاقی که با سیر انفسی نیز همراه بود، ضمن فعالیت‌های فرهنگی-اجتماعی، تحت نظر مستقیم پدر به زهد، عزلت صوفیانه، مجاهده و سیر و سلوک پرداخت تا اینکه در سال ۱۳۲۷ قمری، پس از سلطانعلیشاه طبق وصیت وی، امر جانشینی طریقتی او را در سلسله نعمت‌اللهمیه عهده‌دار شد. خود وی نیز ده سال بعد در سال ۱۳۳۷ ق. / ۱۹۱۸ م. به دلیل مخالفت با شرارت‌های ماشاالله خان کاشی از یاغیان کاشان، توسط او مسموم شد و درگذشت (ن.ک: مقدمه تابنده گنابادی بر *صالحیه*، ۱۳۴۶: ه، و؛ سعادت، ۱۳۹۶: ۹۲).

نورعلیشاه گنابادی در مدت عمر کوتاه پنجاه و اندی ساله خود، در زمینه‌های مختلفی هم‌چون موضوعات حکمی، کلامی، عرفانی، فقهی، اجتماعی، نجوم و حتی دانش‌های نوین آن دوره، مبادرت به تحریر رساله کرد که تاکنون بیش از چهل عنوانش احصاشده است. وی پس از شاه نعمت‌الله ولی در میان مشایخ نعمت‌اللهمیه از حیث تعداد و تنوع تألیفات، کم‌نظیر و شاید بی‌نظیر می‌باشد (اسفندیار، ۱۳۹۸: ۱۷۰). اگرچه بیشتر آثار حاج ملا علی

^۱ *نایفه علم و عرفان در قرن چهاردهم*، مبسوط‌ترین کتابی است که درباره سرگذشت علمی و عرفانی سلطانعلیشاه گنابادی نگاشته شده است. درباره شرح آثار او، ن.ک: تابنده گنابادی، ۱۳۸۴: ۲۱۷-۲۴۶.

^۲ حاج ملا علی گنابادی، مختصری از شرح این سفر چند ساله را در ابتدای رساله *زاد المنازل* که مربوط به شرح سفر حج ثانوی‌اش در سال ۱۳۱۸ قمری می‌باشد، ذیل عنوان «تهیه: در اجمال سفر اول» آورده است (نورعلیشاه گنابادی، ۱۳۹۶: ۱۴۶-۱۴۸).

گنابادی به صورت نسخه‌های خطی باقی مانده، اما همان تعداد اندک از رساله‌های منتشره، دلالت بر تبخر او در دانش‌های مختلفی اعم از معارف دینی و سایر علوم مرسوم آن روزگار دارد. بعضی آثار چاپ شده وی عبارتند از: رساله عملیه فقهیه محمدیه که علاوه بر بیان احکام فقهی، به وجوه عرفانی آداب شریعت نیز توجه شده است. صالحیه، حاوی یک دوره مباحث مهم و اساسی در عرفان نظری و عملی است که در اثنا مطالبش، به مباحث کلامی، حکمی و فقهی نیز پرداخته شده است. اهل تحقیق از این رساله عرفانی تمجید کرده‌اند (ن.ک: زرین کوب، ۱۳۸۰: ۳۴۷؛ پازوکی، ۱۳۹۵: ۱۳۱-۱۳۲). دائرةالمعارف چهل جلدی قلمزم که افزون بر تاریخ زندگانی پیامبران و ائمه معصومین (ع) و نقل روایات در موضوعات مختلف، مشتمل بر برخی مباحث مطرح در متون ادیان دیگر و نکات تاریخی است.^۱

۳. صوفیه، ناقدان حکام جور

بنا به شواهد تاریخی و منابع اصیل عرفانی، یکی از مسائل مهم اجتماعی که اهل عرفان و تصوف در ادوار مختلف، به پیروی از اصل مهم قرآنی امر به معروف و نهی از منکر و سیره و روایات معصومین (ع) از آن غفلت نداشته‌اند،^۲ مسأله نظارت بر اصحاب قدرت، نقد حاکمان جور و حتی مقابله با ارکان ظلم به منظور احقاق حق ستم‌دیگان، دفاع از مظلومان و گره‌گشایی از کار فرو بسته خلق خدا بوده است. در همین راستا، یک قسم از تعالیم مشایخ تصوف به نوآموزان در خانقاه‌ها که از مستحسنان صوفیه قلمداد شده‌اند،^۳ درس دلاوری، مبارزه و شمشیربازی بوده است (ن.ک: مقدمه همایی، ۱۳۸۱: ۹۸)؛ به این معنا که صوفیان به موازات ابتهاج و تضرع بر درگاه حق، زهد، عزلت و سایر آداب و مناسک تصوف، «مشق تیراندازی و اسب سواری و شناوری و جنگ و جهاد در راه دین و عقیده» و ایثار مال و جان را می‌آموختند. به تصریح محققین تصوف، غزوه و جهاد رفتن، جزو عبادات مسلم صوفیه بوده است و «جماعتی از ایشان در جزو غازیان به شهادت رسیده‌اند» (مقدمه همایی، ۱۳۸۱: ۱۰۸). چنانکه در شرح سرگذشت عده‌ای از صوفیه آمده است که آنان برای پیکار به مرزهای اسلامی می‌رفتند و به شهادت می‌رسیدند؛ مانند ابراهیم ادهم که در سال ۱۶۱ قمری، در جنگی در منطقه شام و شقیق بلخی در سال ۱۹۴ قمری، در ترکستان در نبرد کولان جان خود را از دست می‌دهند (کیانی میرا، ۱۳۶۹: ۷۳).

۱. یادنامه نور، مجموعه مقالاتی در شرح احوال و آثار حاج ملاعلی نورعلیشاه گنابادی می‌باشد که بخش مفصلی در آن به توضیح درباره رساله‌ها و کتاب‌های نورعلیشاه (صص ۲۴۷-۲۸۵) اختصاص یافته است.

۲. از منابع مهم شیعی که در آن مطالبی، پیرامون اهمیت نصیحت و نقد حاکمان آمده، نهج البلاغه است، از جمله در خطبه ۲۱۶ و حکمت ۳۷۴ (الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م: ۳۳۵، ۵۴۲).

۳. عزالدین محمود کاشانی در باب پنجم مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، طی ده فصل به معرفی مستحسنان صوفیه پرداخته و فصول چهارم و پنجم آن درباره «اساس خانقاه و فایده آن» و «رسوم اهل خانقاه و خصایص ایشان» است (کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۵۳-۱۶۰).

همه این موارد، در تقویت و نهادینه کردن روحیه شجاعت، دلاوری و ظلم‌ستیزی در متصوفه مؤثر بوده و آنان را به این سمت سوق داده‌است که برای نیل به اهداف خداپسندانه و خیرخواهانه خود از مواجهه با مصائب این راه، از جمله مبارزه با زورگویان و خلفای جور، ترس و واهمه‌ای نداشته‌باشند. البته توجه به این نکته مهم نیز در این خصوص ضرورت دارد که مسأله احقاق حق و انذار حکام و پادشاهان در همه موارد به جنگ و مبارزه تن به تن، هم‌چون مقابله شیخ نجم‌الدین کبری با مهاجمان مغول نمی‌انجامیده؛ زیرا رویکرد عرفا در برخورد با معضلات و مشکلات اجتماعی با نحوه موضع‌گیری برخی جریان‌های سیاسی که داعیان آن‌ها، اغلب با قهر و غلبه و حتی به‌راه‌انداختن جار و جنجال سیاسی، سعی در تمشیت امور و رفع نواقص دارند، متفاوت می‌باشد و این تفاوت رفتار، ناشی از مشرب عرفانی آنان و نشأت‌گرفته از نحوه جهان‌بینی‌شان است.

صوفیه حقیقی، در بیشتر موارد با پرهیز از هرگونه جنگ و خشونت، به قصد تنش‌زدایی و برقراری آرامش اجتماعی کوشش کرده‌اند. صوفیان و عارفان، به‌منظور متنبه کردن اصحاب قدرت و دیگر آحاد افراد جامعه، به تبعیت از شریفه «جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل / ۱۲۵)، از طریق آگاهی‌بخشی به آنان که کارآمدتر از سایر روش‌هاست، در اصلاح امور تلاش کرده‌اند و تاریخ تصوف مشحون از دغدغه‌مندی‌های اجتماعی اهل تصوف است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

در مسأله نحوه مواجهه مشایخ صوفیه با امرا و رجال حکومتی، همان‌طور که امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتبی است، انذار و رویارویی بزرگان تصوف نیز با ارباب قدرت در برهه‌های مختلف به شکل و شیوه واحدی نبوده‌است. با مراجعه به متون عرفانی درمی‌یابیم که متصوفه، نظر به مصلحت وقت و اقتضاء زمان، روش‌های متفاوتی را در این‌باره پیش‌گرفته‌اند. چنانکه سیدجلال‌الدین آشتیانی از حکمای معاصر و محققان در زمینه حکمت و عرفان در دیباچه خود بر شرح مقامه قیصری بر فصوص‌الحکم - ضمن تمجید از فعالیت‌های علمی متصوفه و عرفا - به نقل حکایتی در این زمینه پرداخته که شیخ صفی‌الدین اردبیلی در خانقاه خود تمهیدی اندیشید و توانست با نفوذ معنوی‌اش و در کمال آرامش و صلح، موجبات آزادی جمع زیادی از اسیران امیر تیمور لنگ را فراهم کند (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۳۹).

۴. موعظه، اندرز و انذارهای مکتوب

یکی از شیوه‌هایی که مشایخ صوفیه، به منظور تنبه حکام و نصیحت به آنان به‌کار بسته‌اند، بیان نظریات سازنده خود در قالب موعظه، اندرز و انذارهای مکتوب است که سنتی نهادینه و دیرپا در تاریخ تصوف می‌باشد. آنان با این راهکار، شیوه درست حکومت‌داری، سلوک با مردم را برای اصحاب قدرت تبیین کرده و عواقب رفتارهای نادرست را به آنان گوشزد کرده‌اند. برخی مشایخ تصوف هم به دلیل اهمیت این مسأله، حتی در خلال تألیفات عرفانی خود به نصیحت حکام وقت پرداخته‌اند، چنانکه نجم‌الدین رازی، قسمت عمده باب آخر

مرصادالعباد را در نصیحت «ملوک و ارباب فرمان» و سایر صاحبان قدرت و نعمت به رشته تحریر درآورده است (رازی، ۱۳۷۴: ۴۰۹-۵۴۸).^۱

البته در مواردی هم، این مواظب مکتوب، خود رساله مستقلى می‌باشند، مانند ذخیره‌الملوک میرسیدعلی همدانی که از آن به‌عنوان «مهم‌ترین و بزرگ‌ترین» اثر وی یادشده و پس از اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی، «شاید دومین کتاب مهم و بی‌نظیر فارسی... در فلسفه اخلاق و سیاست مدنی» باشد (ریاض، ۱۳۷۰: ۹۹). میرسیدعلی پندنامه مذکور را به قصد موعظه و اندرز «ملوک و حکام اهل اسلام و اماجد و اشراف نوع انام» نگاشته است (همدانی، ۱۳۵۸: ۲) و همین امر می‌تواند دلیلی بر اهتمام وی به این موضوع باشد.

نورعلیشاه گنابادی نیز نظر به اهمیت مسأله موعظه و انداز اصحاب قدرت، در برخی تألیفاتش به تناسب موضوع، مطالبی را در این‌باره نوشته است. در این قسمت به‌عنوان نمونه، به معرفی اجمالی یکی از آثار چاپ‌شده وی موسوم به رساله ذوالفقار: در حرمت کشیدن تریاک می‌پردازیم. پس از آنکه حاج ملاسلطان محمد بیدختی از علمای پیشگام عصر قاجار در تحریم افیون و مشتقاتش، رأی اجتهادی- اجتماعی خود را در این زمینه بیان کرد (ن.ک: السلطان‌علیشاه، ۱۴۰۸: ۱/۱۹۶)، حاج ملاعلی گنابادی نیز همانند پدر، در مقام فقهی آگاه به رخدادهای اجتماعی زمانه خویش، ناهنجاری‌های مترتب بر استعمال تریاک را به‌درستی تشخیص داد و با صدور فتوا در تحریم تریاک و مواد مخدر،^۲ آن را «از اشدّ محرّمات» دانسته است (نورعلیشاه گنابادی، محمدیه، ۱۳۳۶: ۱۴۳). وی نظر به شیوع گسترده اعتیاد در بلاد مختلف، به‌ویژه در جامعه ایران آن روزگار و از طرف دیگر با توجه به اینکه «از علمای معروف، کم‌کس متعرض این فقره گردیده» بود (نورعلیشاه گنابادی، ۱۳۸۵: ۲۳، ۲۴)، تصمیم می‌گیرد که با تفصیل بیشتری نسبت به آنچه که والدش در تفسیر بیان‌السعادة درباره تریاک و نتایج زیانبار آن نوشته است، نکاتی را متذکر شود. بنابراین در حدود ۱۳۰ سال پیش به نگارش رساله ذوالفقار: در حرمت کشیدن تریاک مبادرت ورزید^۳ که همین امر با التفات به شرایط آن زمان، موضوعی تحسین‌برانگیز و پیشرو محسوب می‌شود. او در این اثر براساس ادله شرعی و عقلی، نظریه فقهی- اجتماعی خود را در این‌باره ابراز کرده است. هم‌چنین وی

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

^۱ عنوان باب پنجم مرصادالعباد، «در بیان سلوک طوایف مختلف» است که مشتمل بر هشت فصل می‌باشد.

^۲ این رساله شامل یک مقدمه و ده باب است و مطالب آن برای دیگر طبقات جامعه نیز قابل استفاده می‌باشد.

^۳ نظریه اجتهادی، اجتماعی و عرفانی سلطانعلیشاه و نورعلیشاه گنابادی درباره حرام بودن کشیدن تریاک و مشتقاتش در مقاله «نسبت تصوف با فرهنگ و تمدن جدید در ایران: بررسی آراء حاج ملاعلی نورعلیشاه گنابادی» (طاوسی، اسفندیار و پازوکی، ۱۴۰۰: ۷۰-۷۱) مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

^۴ حاج ملاعلی گنابادی، رساله ذوالفقار را در حدود سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۱ قمری به رشته تحریر درآورده است.

افزون بر ذکر آثار مخرب تریاک بر جسم و روان آدمی که به دلیل اطلاعات کامل طبّی بر آن آگاه بود، تأثیرات نامطلوب مصرف تریاک بر زندگی فردی و اجتماعی و حتّی حالات معنوی افراد را توضیح داده است.

مؤلف بعد از بحث و بررسی درباره موارد مذکور، در فراز پایانی این رساله، مسائل قابل تأملی را مطرح کرده که مرتبط با موضوع این پژوهش می باشد. نحوه رفتار صحیح دولتمردان با مردم از مطالبی است که نورعلیشاه در این قسمت بیان کرده و ضمن آن به نصیحت امنای دولت، حکام و عمال حکومت پرداخته است؛ از جمله می نویسد: «هرچه رعیت متمول تر و آسوده حال تر، سلطان عزیزتر و با شوکت تر» (نورعلیشاه گنابادی، ۱۳۸۵: ۱۱۶). هم چنین او با عباراتی از قبیل آنکه: «الآن هر دولت، بعضی تدابیر می کند که ناخوشی های مسریه مثل وبا و طاعون و نحو ذلک به ملک آن ها نیاید...» (همان: ۱۱۶)، عملکرد رؤسای برخی کشورها را با دولتمردان ایران در تأمین رفاه، آسایش و سلامت عمومی افراد جامعه و جلوگیری از بیماری ها و ناهنجاری های اجتماعی از قبیل شیوع اعتیاد به تریاک مقایسه کرده و در این خصوص از بی توجهی دست اندرکاران مملکتی نسبت به مسائل مذکور انتقاد کرده است.

نورعلیشاه گنابادی علاوه بر اینکه در برخی آثار خود به پند و اندرز و انتقاد از رفتار دولتمردان پرداخته و نسبت به رفتارهای نادرست آنان، موضع گیری کرده است، بر پایه اسناد و منابع موجود، به منظور نصیحت، انداز و نقد عملکرد رجال دولتی و حتّی پادشاهان وقت قاجار، همانند سلطان علی شاه، چندین بار به نگارش نامه مبادرت ورزید و عواقب ناگوار سوء رفتار آنان را هشدار داد. البتّه حاج ملا علی گنابادی افزون بر نامه نگاری، بیانیه و اعلامیه هایی را نیز در جراید عمومی مملکت، مثل روزنامه های *ایران* و *حبل المتین* منتشر کرد. وی با توجه به آشفتگی های عمومی کشور و افزایش هرج و مرج، ظلم و تعدی مأموران دولتی به مردم، با کسب راهنمایی از والدش در حدود سال ۱۳۱۹ قمری که مقارن با اواسط سلطنت مظفرالدین شاه قاجار بود، اولین اعلامیه خود را^۱ به هدف پیشرفت، ترقی، «انتظام ایران» و انتباه مصادر امور منتشر می سازد، اما آنان از این پندها متنبّه نشدند و اوضاع ایران هم بیش از پیش متشنج و نابسامان شد (سعادت، ۱۳۹۶: ۸۶؛ ضیاء المتکلمین تونی، ۱۳۹۶: ۱۴۳).

بنابر آنچه که مصنف نامه ظهور نور نگاشته است، متعاقب این اعلان، نورعلیشاه اقدام به ارسال یک راهکار برای شخص شاه قاجار کرد و به او با عباراتی به این مضمون تذکر می دهد که شخص اول مملکت، باید برای

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ اعلامیه مزبور، بنا به مفاد اعلان دیگر نورعلیشاه که در سال ۱۳۳۶ قمری در روزنامه *ایران* مندرج می باشد، هفده سال پیش از این تاریخ یعنی حدود سال ۱۳۱۹ قمری انتشار یافته است (ن.ک: نورعلیشاه گنابادی، اعلان، ۱۳۳۶: ۱).

اداره مملکت کار کند، نه اینکه به عیاشی بپردازد و داشتن یک زن در حرمسرا کافی است؛^۱ هرچند که این تذکر وی نیز «اجرا نشده و در بوته اجمال ماند» (سعادت، ۱۳۹۶: ۸۷).

چون در نظر حاج ملاسلطانمحمد بیدختی، حفظ ایران و امنیت مردم از «دستبرد همسایه‌ها» امری مهم بود، در دوران بحرانی نهضت مشروطه هم، با مشاهده وضعیت متشتت و نابسامان کشور و خط مشی ناصواب محمدعلی شاه قاجار در اداره امور مملکت، طی نامه‌هایی خطاب به او هشدار داده و متذکر می‌شود که ادامه رویه‌اش، سبب از دست رفتن کشور می‌شود. هم‌چنین سلطان‌علیشاه به وی توصیه می‌کند: «امروز صلاح دولت و مملکت و رعیت در همراهی مجلس است و با این وضع که پیش آمده است، صلاح مخالفت نیست» (تابنده گنابادی، ۱۳۸۴: ۳۲۴).^۲ حاج ملا علی گنابادی نیز همانند پدر نامه‌هایی به محمدعلیشاه قاجار نوشت، اما او از این نامه‌های مشفقانه منتبّه نشده، رفتار و روشش را اصلاح نکرد و همان‌طور که نورعلیشاه گنابادی در یکی از نامه‌هایش به محمدعلیشاه، پیش‌بینی کرده بود، هم «عاقبت وخیمه» برای او حاصل شد^۳ و هم وقایع تلخ و ناگواری بر مردم ایران رقم خورد.

حاج ملا سلطان محمد بیدختی، افزون بر ارسال نامه به محمدعلیشاه قاجار، به منظور حفظ و مصون ماندن ایران از «دستبرد همسایه‌ها»، به «مجلس شورای ملی زاد الله قوت» نیز نامه نوشته و مطالبی را تذکر داده بود (همان: ۳۲۴). از آنجاکه برخی مشروطه‌خواهان با خودرأیی و برخلاف عقل، تدبیر و مصالح ملت و کشور رفتار می‌کردند،^۴ حاج ملا علی گنابادی هم، مانند پدر با توجه به همین ایرادات و نظر به نواقصی که در روش و تصمیم‌های بعضی مشروطه‌خواهان می‌دید، پیش از شروع دوره استبداد صغیر، تذکرات خود را به برخی مشروطه‌طلبان اظهار کرد و طی مکتوبی، آنان را به صفت «مغروران به عقل خود» مخاطب ساخت و راهکارها و نصایحش را برای آن‌ها بیان کرد. هم‌چنین وی در این مکتوب، به آنان متذکر می‌شود که بدون التفات به نکات و اندرزهایی که می‌دهم «نخواهید توانست کاری کرد و عن‌قرب مستأصل و ریشه‌کن می‌شوید».^۵ اما آن‌ها نیز، مثل برخی دیگر از

^۱ مسأله تعدد زوجات از معدود موضوعاتی است که حاج ملاعلی گنابادی و والد او با توجه به وضعیت نوین حاکم بر جوامع بشری و بنا به ضرورت، از منظر فقهی به اظهار نظر عمومی درباره آن پرداخته‌اند. این دو عارف فقیه به استناد مفاد آیات سوره نساء و سایر ادله شرعیّه و با در نظر گرفتن عنصر مهمّ زمان، تعدد ازواج را در دوره جدید جز در موارد ضروری، جایز ندانسته‌اند (ن.ک: طاوسی، اسفندیار و پاوکی، ۱۴۰۰: ۶۸-۷۰).

^۲ سلطان‌علیشاه طی نامه‌ای به یکی از ارادتمندانش به نام میر سیدمهدی معتمدالتولیه که از طرفداران مشروطه بود، ضمن دعا برای حفظ ایران و اهالی مملکت از دستبرد همسایگان، به برخی مضامین نامه‌اش به محمدعلیشاه قاجار اشاره کرده است (ن.ک: تابنده گنابادی، ۱۳۸۴: ۳۲۴).

^۳ نورعلیشاه در اعلامیه سال ۱۳۳۶ قمری خود که پیش از این بدان پرداختیم، به بعضی مطالب این نامه ارجاع داده است.

^۴ نهضت مشروطه، متشکل از گروه‌ها و نیروهای اجتماعی متفاوتی بود، لذا همان‌طور که برخی پژوهشگران تاریخ مشروطه نیز تصریح کرده‌اند، بعضی نمایندگان و هواداران مجلس مشروطه، برخلاف ادعایشان از روحیه آزاداندیشی برخوردار نبوده و رفتارهای نادرستی از آنان در این زمینه سرزده است.

^۵ حاج ملا علی گنابادی در اعلامیه‌ای که به تاریخ دوم رجب‌المرجّب سال ۱۳۳۶ قمری در روزنامه ایران منتشر کرد، به این نامه و مضامینش، اشاره می‌کند.

دست‌اندرکاران مملکتی، به این نصایح خیرخواهانه عمل نکردند و همان‌طور که نورعلیشاه گنابادی هشدار داده بود، مشروطه‌خواهان با شکست مواجه شدند و مجلس مشروطه به توپ بسته شد. اگرچه پس از مدتی، مقارن با عزل محمدعلیشاه از سلطنت، مجلس مشروطه برقرار شد، ولی مشروطه‌خواهان به دلیل برخی موانع موجود و بعضی اشکالات که در عملکردشان بود، نتوانستند مطابق مقصودشان از نهضت مشروطه، به مشروط‌کردن کامل قدرت و منع خودکامگی و استبداد سلطنتی دست‌یابند. البته این بی‌توجهی‌ها نسبت به راهکارها و اندرزهای نورعلیشاه، سبب نشد که وی از اقدام برای اصلاح و آبادانی مملکت مأیوس شود؛ از این‌رو تا پایان عمرش به روش‌های مختلفی اعم از صدور نامه و اعلانیه در این زمینه، فعالیت کرد.

حاج ملا علی گنابادی از آنجاکه در ایام جوانی به موازات فراگیری علوم اسلامی و سایر دانش‌های مرسوم آن زمان، به سیاحت در ممالک دیگر پرداخته و از این حیث، عالمی جهان‌دیده بود، لذا افزون بر اشراف در علوم قدیم و دانش‌ها و فنون نوین در آن دوره، از تحولات مهم فکری، فرهنگی و اجتماعی زمانه خویش و وضعیت عصر جدید و مناسباتش آگاهی کامل داشت. بر این اساس در نصایح مکتوبش، هم مسائل مهمی نظیر پیشرفت علمی و فرهنگی کشور را ملحوظ نظر قرار می‌داد و هم نکاتی را در باب اصلاح ساختار اجتماعی ایران مطرح می‌کرد. چنانکه در اواخر حیات خود به دلیل اهمیت موضوعات مذکور و بی‌کفایتی و عدم تدبیر غالب مسئولین اداره کشور، توسط یکی از ارادتمندانش به نام سیدحسین اردبیلی^۱، مدیر وقت روزنامه *ایران*، اعلانیه‌ای را در روزنامه مزبور انتشار داد.^۲ نورعلیشاه در این اعلانیه نظر به دانش و اطلاعات موسعی که از آن برخوردار بود، با وضوح تمام به توانایی خود در ارائه راهکار و برنامه به رؤسای کشور به قصد برقراری امنیت و «انتظام ایران» که از آن به «اصعب کل» تعبیر کرده و نیز «حصول ثروت» ملی، «رفع اختلافات» و تحویل و ارتقاء بنیة فنی، علمی و فرهنگی مملکت اشاره می‌کند.

وی چون بر این نکته آگاه بود که بیشتر دست‌اندرکاران مملکتی در آن زمان، برای امر مدیریت کشور از درایت و دانش لازم برخوردار نمی‌باشند، بنابراین در اعلانیه مذکور با صراحت لهجه که از ویژگی‌های بارزش در برخورد با اصحاب قدرت بود، آنان را مورد خطاب قرار داده و متذکر می‌شود که نظریاتش درباره مسائل مندرج

^۱ سیدحسین اردبیلی (۱۲۹۷-۱۳۳۶ ق.) از شعرا، تحصیل‌کردگان علوم قدیم و جدید و از روشنفکران و وکلای مجلس بود. وی با انتشار روزنامه‌های *خراسان* و *ایران* که مدتی مدیریت آن را برعهده داشت، در رشد افکار آزادخواهانه سهمی بسزا داشته‌است (ن.ک: *یادنامه نور*، ۱۳۹۶: ۳۹۰-۳۹۱).

^۲ اعلانیه مذکور در شماره ۲۰۲، روزنامه *ایران* که در یکشنبه ۲ رجب‌المرجب ۱۳۳۶ ق. برابر ۲۴ حمل ۱۲۹۷ ش. منتشر شده، مندرج است. بنابر آنچه که فخرالاطباء سعادت، فرزند نورعلیشاه در نامه ظهور نورنگاشته، وی اعلانیه دیگری را نیز به تاریخ ۲ ربیع‌الاول سال ۱۳۳۷ قمری در همان روزنامه، چاپ کرده‌است (ن.ک: سعادت، ۱۳۹۶: ۸۴).

در بیانیه، هرگز بر عقول آنان «القا نمی‌شده و نخواهد شد»، زیرا که «اذهان آنها کور است از دیدن واضحات». سپس در ادامه می‌نویسد: اگر این نظریات را با تمامت عقل خود اجرا نمایند، پایه تمدن جدید ایران و «امنیت آن و حصول ثروت آن و مدخل دولت و رفع اختلاف، حاصل شود» (نورعلی‌شاه گنابادی، اعلان، ۱۳۳۶ق: ۱).

نکته مهم دیگر درباره بیانیه مزبور، آن است که چون غرض حاج ملا علی گنابادی از نوشتن اعلانیه مورد اشاره، «صرف خدمت کلی به بنی نوع» بوده و قصد خودنمایی نداشته، آن را با نام مستعار «عبدالله گنم» منتشر کرده است. همچنین او در این اعلان، خاطرنشان می‌سازد که در صورتی راهکارهایش را برای اصلاح مملکت بیان می‌کند که ناشناس بماند تا این امر مانع از انجام سایر وظایفی که برعهده داشته، نشود. برای همین منظور در متن بیانیه، متذکر می‌شود که مسئولین امر در صورت تمایل به دریافت نظریاتش، شخصی را از طریق روزنامه یا اعلان، معرفی کنند تا وی راهنمایی‌هایش را به روشی که مناسب است به او برساند.

۵. ملاقات با رجال حکومتی

اهل تصوف و عرفان بر مبنای نصوص و احادیث مأثوره، از رفتن به دربار سلاطین و به ویژه مراوده با حکام جور کراهت داشته و آن را سبب تباهی آخرت می‌دانسته‌اند؛ چنانکه از پیامبر (ص) در این باره نقل شده که: *إياكم و مخالطة السطان فإنه ذهاب الدين* (المجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۶۸/۱۰). مولانا در *فیه مافیہ* به مخاطرات مصاحبت با سلاطین اشاره کرده و از نکاتی که در توضیح موضوع نوشته، این است که «با پادشاهان نشستن... از این رو خطر است که ایشان چون درآیند و نفس‌های ایشان قوت گرفته است و اژدها شده، این کس که با ایشان صحبت کرد» دین و ایمانش آسیب دیده و زیان‌کند (مولوی، ۱۳۶۲: ۹).

در رساله *مقامات تبابدی*، حکایتی ناظر به همین موضوع از شیخ الاسلام زین‌الدین ابوبکر تبابدی از صوفیان و عارفان قرن هشتم هجری، آمده است. امیر تیمور گورکانی، پیکری را به قصبه کوسویه نزد ابوبکر تبابدی می‌فرستد و با احترام از او می‌خواهد که به دیدار امیر بیاید. اما شیخ پاسخ می‌دهد: «رسم درویشان نبوده است و نمی‌باشد که پیش شاهان و سلاطین روند» (بوزجانی، ۱۳۸۲: ۶۸). امیر تیمور سپس به کس دیگر دستور می‌دهد که گریبان شیخ را گرفته و نزد او ببرند؛ اما قاصد، موفق به این کار نشده و شیخ به او می‌گوید: «به امیر بگوی نمی‌آید». بالآخره تیمور گورکانی مجبور می‌شود که به دیدار شیخ زین‌الدین برود. ابوبکر تبابدی هم به او نصیحت می‌کند که «به عدل کوش و با بندگان خدای تعالی احسان کن که دنیا بقایبی ندارد» (همان: ۶۹، ۷۲). استنکاف شیخ ابوالحسن خرقانی از رفتن به دیدار سلطان محمود غزنوی و پاسخ عرفانی وی به فرستاده سلطان محمود که عطارنیشابوری در *تذکره الأولیاء* نقل کرده است (ن.ک: عطارنیشابوری، ۱۳۶۳: ۶۶۸-۶۷۰) از حکایات مشهور و از مصادیق این گونه رفتارهای مشایخ تصوف با امرا و اصحاب قدرت است.

البته لازم به ذکر است که خودداری از پذیرفتن امیر و یا عدم ملاقات با سلطان وقت، اصولاً یکی از شیوه‌هایی بوده که بزرگان تصوف، برای ابراز مخالفت عملی و انتقاد به رفتار ناصواب پادشاهان و حاکمان در پیش می‌گرفتند و در تاریخ تصوف موارد متعددی از این‌گونه برخوردها نقل شده‌است. احمد افلاکی درباره مولانا جلال‌الدین محمد بلخی می‌نویسد: «روزی سلطان عزالدین کیکاوس... به زیارت حضرت مولانا آمده بود»، اما مولوی التفات و توجه چندانی به وی نکرده، حتی او را با کلماتی تند توبیخ می‌کند. مولانا در پاسخ به تقاضای او، مبنی بر بیان پند و اندرز، می‌گوید: «چه پندی دهم؟ تو را شبانی فرموده‌اند، گرگی می‌کنی؛ پاسبانی‌ات فرموده‌اند، دزدی می‌کنی؛ رحمانت سلطان کرد، به سخن شیطان کار می‌کنی» (افلاکی‌العارفی، ۱۳۶۲: ۴۴۳-۴۴۴/۱).

از نمونه‌های متأخر این استنکاف، امتناع حاج شیخ عبدالله حایری از دیدار با رضاشاه پهلوی است. بدین ترتیب که حاج شیخ عبدالله حایری رحمت‌علیشاه^۱ - فرزند حاج شیخ زین‌العابدین حایری مازندرانی، مرجع تقلید مشهور ساکن کربلا - که از مجتهدان و مشایخ نورعلیشاه گنابادی بود، با اینکه رضاشاه، احترام او را داشت و حتی چندین بار اظهار میل به ملاقات متوالی با او کرده بود، اما وی تمایلی به مراوده و تماس با شاه نداشته و از این مسأله اعراض می‌کرده‌است (اورنگ، ۱۳۸۰: ۹۰).

البته اهل عرفان، بنا به مصالح اجتماعی و مقتضیات زمانه و به‌منظور نصیحت و اصلاح رفتار دولتمردان با مردم، در مواردی اقدام به مراوده با رجال سیاسی و امرا می‌کردند که در تذکره‌ها، نمونه‌های مختلفی از این دیدارها نقل شده‌است. به‌عنوان مثال در تذکره هزار مزار، ضمن شرح حال «شیخ زین‌الدین مظفر بن روزبهان بن طاهر الربعی الباغنوی» حکایتی از ملاقات اتابک مظفرالدین تکه^۲ با شیخ باغنوی آمده‌است که از شیخ تقاضای پندی می‌کند. شیخ باغنوی در آن ملاقات پس از آنکه اتابک نمی‌تواند تاواری از گندم را بلند کند، به او می‌گوید: «تو در دنیا عاجزی و باری نمی‌توانی برداشت، در قیامت بار مظالم چگونه خواهی پرداخت؟» (شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۷۷).

حاج‌ملا علی گنابادی نیز همانند برخی دیگر از مشایخ صوفیه، به‌منظور بیان راه‌حل‌های خود برای اصلاح امور مملکت، جلوگیری از ظلم و ستم و ممانعت از تضییع حقوق افراد، افزون بر نگارش نامه و انتشار اعلامیه، عنداللزوم از ملاقات با برخی از رجال دولتی و ارباب قدرت احتراز نمی‌کرد. مثلاً وقتی میرزا احمدخان قوام‌السلطنه (متوفی ۱۳۳۴ ش.) با اختیارات تامه از سوی دولت مرکزی، والی خراسان می‌شود به‌دلیل ارادتی که به

^۱ حاج شیخ عبدالله حایری (۱۲۸۴-۱۳۵۶ ق.) از حیث مقام علمی و عرفانی مورد توجه بسیاری از عالمان و رجال فرهنگی زمان خود بود. بدیع‌الزمان فروزانفر در مقدمه کلیات شمس‌تبریزی از او به «معدن ظرافت و کان ملاحه» یاد کرده و در توصیفش می‌نویسد: «آن آزاده مرد در ظرافت اخلاق و لطف محضر و نکته‌دانی و شعر شناسی آیتی بود سماوی» (مقدمه فروزانفر بر کلیات شمس، ۱۳۷۸: الف-ج ۱/).

^۲ اتابک مظفرالدین تکه بن زنگی بن مودود، سومین پادشاه از سلسله سلغریان فارس (حدود ۵۷۱ ق. تا ۵۹۱ ق.) بوده‌است (شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۷۷).

نورعلیشاه داشته، به دیدارش می‌رود.^۱ در این ملاقات، ملاعلی گنابادی، وضعیت متشنج خراسان و گناباد را برای وی تشریح می‌کند و نکاتی را در راستای بهبود اوضاع و ایجاد آرامش در آن منطقه، متذکر می‌شود. اگرچه این توصیه‌ها، بنا به موانعی، با تأخیر به مرحله اجرا درآمد، اما پس از اقدام تا حدی از آشوب منطقه کاسته شد و التهاباتش آرام‌گرفت (سعادت، ۱۳۹۶: ۷۷-۷۹).

نورعلیشاه گنابادی به‌طور کلی در دیدارهایی که با رجال دولتی و ملی داشت، افزون بر نصیحت و سفارش آنان به عدل و داد، با وضوح تمام و بدون مجامله، از تعدیات حکومت و والیان در شهرهای مختلف، انتقاد کرده و وضعیت اسفناک کشور را به آنان گوشزد می‌کرد. در همان سال آخر حیاتش، به مناسبت سفری که به عراق عجم (اراک امروزی) کرده بود، پس از بازگشت، در مجلسی عمومی، با میرزا حسن‌خان وثوق‌الدوله (متوفی ۱۳۲۹ ش.)، رئیس‌الوزرای وقت احمدشاه قاجار (متوفی ۱۳۰۸ ش.)، مواجه می‌شود. وثوق از میزان رضایت مردم از عملکرد نصیرخان سردار جنگ بختیاری، والی منصوب رئیس‌الوزرا در اراک، از نورعلیشاه سؤال می‌کند. حاج ملاعلی گنابادی هم، بی‌پروا از او و بدون ملاحظه سایر عمال حکومت، پاسخ می‌دهد: «گمان ندارم در ایران هیچ‌کس از مافوق خود راضی باشد». البته این جواب صریح و بی‌پرده نورعلیشاه به وثوق‌الدوله، چون آشکارکننده وخامت اوضاع کشور در آن زمان بود، طبق برخی منابع، در تهران شهرت پیدامی‌کند (سعادت، ۱۳۹۶: ۸۱؛ ضیاء‌المتکلمین تونی، ۱۳۹۶: ۱۳۵).

یکی از نکات قابل توجه در این باره، این است که اگرچه نورعلیشاه گنابادی و والد او، از این قسم فعالیت‌های اجتماعی نیز غفلت نداشتند، اما چون این دو عارف فقیه، بزرگ طریقتی رشته نعمت‌اللهیه گنابادی بودند، از ورود در جناح‌بندی‌های سیاسی و به اصطلاح امروزه، موضع‌گیری حزبی به شدت پرهیزی کردند تا بدین طریق، مانع تلقی دیگران از مکتب تصوف و درویشی به یک حزب سیاسی شوند؛ این روش به عنوان یک اصل تاکنون از جانب بزرگان سلسله مذکور رعایت شده است. از نتایج مهم این رویکرد مشایخ طریقه مزبور در امور سیاسی، آن است که اندیشه و تأمل آزاد در ارایش در امور اجتماعی و زندگی روزمره‌شان، تحت تأثیر تعلق خاطرشان به مشایخ طریقت، قرار نگرفته و بدون اطلاع از آراء و نظریات اجتماعی-سیاسی بزرگان سلسله، می‌توانند به‌طور مستقل در مسائل مربوط به امور مدنی، تصمیم‌گیری کنند (ن.ک: تابنده، ۱۳۹۲: ۱۰۷-۱۱۱) و «از حقوق شهروندی

^۱ در یادنامه‌نور (صص ۳۷۳-۳۷۴) شرح مختصری در باب ارادت قوام‌السلطنه به نورعلیشاه گنابادی مندرج است.

خویش بهره‌مند شوند» (جذبی، ۱۴۰۰: ۳۹۸). و با تعقل و تفکر خود، زمینه‌های رشد و تکامل اجتماعی‌شان را فراهم نمایند.^۱

۶. نتیجه‌گیری

بر اساس پژوهش حاضر، می‌توان به این نتیجه رسید که برخلاف نظر برخی که صوفیه را به بی‌تفاوتی نسبت به غم خلق و گریزان بودن از مسؤولیت اجتماعی متهم کرده‌اند، متصوفه نظر به مصلحت وقت و اقتضای زمان، به روش‌های متفاوتی سعی در حمایت از مردم و احقاق حقوق تضییع شده ستمدیدگان در برابر حکام جور داشته و از چاره‌اندیشی در باب اصلاح امور مدنی، فروگذان کرده‌اند. از مصادیق بارز این مدعا در دوران اخیر، رفتارهای اجتماعی-سیاسی حاج ملا علی نورعلی‌شاه گنابادی، عارف و صوفی اواخر عصر قاجار، می‌باشد که همانند والدش، در مقام یک مصلح و ناصح اجتماعی، به طرق مختلفی سعی در متنبه کردن اصحاب قدرت، اصلاح امور و برقراری آرامش در جامعه داشته‌است. با التفات به مباحث این جستار و بررسی عملکرد حاج ملا علی گنابادی، واضح می‌گردد که انتظام ایران، حراست و امنیت کشور، حصول ثروت ملی، آرامش و آسودگی اهالی این سرزمین و تحوّل و ارتقاء بنیه فنی، علمی و فرهنگی مملکت در نظر او، امری خطیر و مهم بوده‌است؛ از این رو وی در کمال شجاعت و بی‌باکی با نگارش نامه و صدور اعلانیه خطاب به پادشاهان وقت قاجار و سایر ارکان حکومت، نسبت به خط‌مشی ناصواب آنان در خصوص موارد مذکور، موضع‌گیری کرده‌است. حاج ملا علی گنابادی با توجه به برخی رویه‌های نادرست در اداره امور کشور و معضلات اجتماعی، در خلال آثارش، به موعظه، اندرز و انداز دولتمردان پرداخت. هم‌چنین در ملاقات‌هایش با برخی وزرا و رجال دولتی، به منظور بهبود اوضاع و جلوگیری از ستم والیان حکومت به مردم، از نقد رفتار صاحب‌منصبان و دولتمردان غفلت‌نورزید. تأمل در فعالیت‌های مدنی نورعلی‌شاه گنابادی در زمینه نقد حاکمان و نظارت بر اصحاب قدرت، گویای این مطلب است که زهد، عزلت صوفیانه، مجاهدت وی در سلوک عرفانی، توجهش به امور معنوی و وظیفه ارشاد در طریقه نعمت‌اللّٰهی، او را از انجام وظایف مدنی‌اش در قبال جامعه باز نداشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. مهندس حاج سیدعلیرضا جذبی ثابت‌علی‌شاه از اخلاف طریقتی نورعلی‌شاه گنابادی و قطب فعلی سلسله در این دوره، در نخستین بیانیه صادره خود در سال ۱۳۹۸، خطاب به درویش، با توجه به مسأله مذکور می‌نویسد: «در مسائل اجتماعی و سیاسی، هر فقیری حق دارد که مانند دیگر افراد اجتماع با تدبیر و تشخیص همه‌جانبه و درست مشارکت داشته، اظهار نظر نماید... ولی فعالیت سیاسی نباید چنان باشد که به‌عنوان مرام و رویه درویشی و مکتب فقر مطرح شود» (ن.ک: جذبی، ۱۴۰۰: ۳۹۸).

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام. (۱۴۲۵ق. / ۲۰۰۴م.). نهج البلاغه. ضبط نصّه و ابتکر فهارسه العلمیه صبحی الصالح. الطبعه الرابعه. دارالکتاب المصری، دارالکتب اللبنانی. القاهره، بیروت.
- ۳- آشتیانی، سیدجلال الدین. (۱۳۷۰). شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم. چاپ سوم. امیرکبیر. تهران.
- ۴- اسفندیار، محمودرضا. (۱۳۹۸). تاریخ تصوف و عرفان اسلامی: از آغاز عصر صفوی تا اواخر دوره قاجاریه. زیر نظر شهرام پازوکی. چاپ اول. سمت. تهران.
- ۵- افلاکی العارفی، شمس الدین احمد. (۱۳۶۲). مناقب العارفين. با تصحیحات، حواشی و تعلیقات تحسین یازیچی. چاپ دوم. دنیای کتاب. تهران.
- ۶- بوزجانی، تاج الدین محمود. (۱۳۸۲). مقامات تایبادی: در شرح زندگی و کرامات شیخ زین الدین ابوبکر تایبادی. تصحیح سیدعلاء الدین گوشه گیر. چاپ اول. افهام. دزفول.
- ۷- تابنده گنابادی، سلطان حسین. (۱۳۸۴). نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم: شرح حال حاج ملاسلطان محمد سلطانعلیشاه گنابادی. چاپ سوم. حقیقت. تهران.
- ۸- جذبی، سیدعلیرضا. (۱۴۰۰). مجموعه دستورالعملها و تذکارتیه های بزرگان سلسله نعمت الاهی سلطانعلیشاهی. بی نا. تهران.
- ۹- رازی (دایه)، نجم الدین ابوبکر. (۱۳۷۴). مرصاد العباد. به اهتمام محمدمین ریاحی. چاپ ششم. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران.
- ۱۰- ریاض، محمد. (۱۴۱۱ق. / ۱۳۷۰ش.). احوال و آثار و اشعار میر سیدعلی همدانی، با شش رساله از وی. چاپ دوم. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. اسلام آباد.
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۰). دنباله جستجو در تصوف ایران. چاپ پنجم. امیرکبیر. تهران.
- ۱۲- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۳). قصه ارباب معرفت. چاپ اول. صراط. تهران.
- ۱۳- سعادت (فخرالاطباء)، حسینعلی. (۱۳۹۶). نامه ظهور نور، یادنامه نور: شرح احوال و آراء حاج ملاعلی نورعلیشاه گنابادی. چاپ اول. حقیقت. تهران.
- ۱۴- السلطانعلیشاه الجنابذی، سلطان محمد. (۱۴۰۸ق. / ۱۹۸۸م.). بیان السعاده فی مقامات العباده. الطبعه الثانیه. مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق. / ۱۹۸۸م. بیروت.

- ۱۵- شیرازی، عیسی بن جنید. (۱۳۶۴). تذکره هزار مزار: ترجمه شد الازار (مزارات شیراز). به تصحیح و تحشیۀ عبدالوہاب نورانی وصال. چاپ دوم. کتابخانۀ احمدی. شیراز.
- ۱۶- ضیاء المتکلمین تونی، اسماعیل. (۱۳۹۶). زندگی نامۀ نورعلیشاه، یادنامۀ نور: شرح احوال و آراء حاج ملاعلی نورعلیشاه گنابادی. چاپ اول. حقیقت. تهران.
- ۱۷- الطهرانی (آقابزرگ)، محمد محسن. (۱۴۰۴ق.). طبقات اعلام الشیعہ و هو نقباء البشر فی قرن الرابع عشر. تعلیقات السید عبدالعزیز الطباطبائی. الطبعة الثانیة. دارالمرتضی لنشر. مشهد.
- ۱۸- عطّارنیشابوری، فریدالدین. (۱۳۶۳). تذکره الأولیاء. بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فہارس محمد استعلامی. چاپ چہارم. زوآر. تهران.
- ۱۹- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۸۶). تقریرات استاد بدیع الزمان فروزانفر درباره تاریخ ادبیات ایران. مقدمہ و حواشی سید محمد دبیرسیاقی. چاپ اول. خجستہ. تهران.
- ۲۰- کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۸۱). مصباح الہدایہ و مفتاح الکفایہ. مقدمہ، تصحیح و تعلیقات جلال الدین ہمایی. چاپ ششم. ہما. تهران.
- ۲۱- کربلایی تبریزی (ابن کربلایی)، حافظ حسین. (۱۳۴۹). روضات الجنان و جنّات الجنان. با مقدمہ و تکملہ و تصحیح و تعلیق جعفر سلطان القرآنی. چاپ اول. بنگاہ ترجمہ و نشر کتاب. تهران.
- ۲۲- کیانی (میرا)، محسن. (۱۳۶۹). تاریخ خانقاہ در ایران. چاپ اول. کتابخانۀ طہوری. تهران.
- ۲۳- المجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق. / ۱۹۸۳م.). بحار الأنوار الجامعہ لدرر أخبار الأئمہ الأطہار. الطبعة الثانیة. دار الإحياء التراث العربی. بیروت.
- ۲۴- مدرّس تبریزی، محمدعلی. (۱۳۷۴). ریحانہ الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیہ او اللقب. چاپ چہارم. ختّام. تهران.
- ۲۵- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۶۲). فیہ ما فیہ. با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر. چاپ پنجم. امیرکبیر. تهران.
- ۲۶- ----- (۱۳۷۸). کلیات شمس یا دیوان کبیر. با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر. چاپ چہارم. امیرکبیر. تهران.
- ۲۷- نورعلیشاہ گنابادی، ملاعلی. (۱۳۸۷). دو رسالہ در زندگی و شہادت جناب سلطانعلیشاہ: رجوم الشیاطین. تصحیح و مقدمہ شہرام پازوکی. چاپ اول. حقیقت. تهران.

- ۲۸- ----- (۱۳۸۵). ذوالفقار: در حرمت کشیدن تریاک. چاپ چهارم. حقیقت. تهران.
- ۲۹- ----- (۱۳۹۶). زاد المنازل، یادنامه‌نور: شرح احوال و آراء حاج ملاعلی نورعلیشاه گنابادی. چاپ اول. حقیقت. تهران.
- ۳۰- ----- (۱۳۴۶). صالحیه. چاپ دوم. دانشگاه تهران. تهران.
- ۳۱- ----- (۱۳۳۶ق). محمدیه. چاپ اول. چاپ سنگی.
- ۳۲- همدانی، میر سیدعلی. (۱۳۵۸). ذخیره‌الملوک. تصحیح و تعلیق سیدمحمود انواری. چاپ اول. مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. تبریز.
- مقاله‌ها**
- ۳۳- اسفندیار، محمودرضا. (۱۳۸۹). «عرفان و سیاست در اندیشه سیدمحمد نوربخش». نامه الهیات، س ۴، ش ۱۰، صص ۵-۱۴.
- ۳۴- اورنگ، عبدالحسین. (زمستان ۱۳۸۰). «ملاقات حاج شیخ عبدالله حایری و رضاشاه». عرفان ایران، مجموعه مقالات ۱۱. تهران: حقیقت. صص ۷۹-۹۳.
- ۳۵- پازوکی، شهرام. (۱۳۸۸). «تصوف در ایران بعد از قرن ششم». تاریخ و جغرافیای تصوف. چاپ اول. تهران: کتاب مرجع. صص ۲۷-۵۴.
- ۳۶- ----- (زمستان ۱۳۹۵). «معرفی صالحیه». عرفان ایران، مجموعه مقالات ۴۲. تهران: حقیقت، صص ۱۳۱-۱۳۵.
- ۳۷- تابنده، نورعلی. (زمستان ۱۳۹۲). «درویشی و سیاست». گفتارهای عرفانی. ش ۱۷۰، صص ۱۰۳-۱۴۰.
- ۳۸- طاوسی، محمدعلی و اسفندیار، محمودرضا و پازوکی، شهرام. (زمستان ۱۴۰۰). «نسبت تصوف با فرهنگ و تمدن جدید در ایران: بررسی آراء حاج ملا علی نورعلیشاه گنابادی»، پژوهش‌های تاریخی، س ۵۷، ش ۵۲، صص ۶۱-۷۶.
- ۳۹- نورعلیشاه گنابادی، ملاعلی. «اعلان». روزنامه ایران. یکشنبه، ۲ رجب المرجب ۱۳۳۶ق. / ۲۴ حمل ۱۲۹۷ش. س ۲، ش ۶۰. مطبوعه تمدن. تهران.

Received:2022/12/12
Accepted: 2023/2/21
Vol.21/No.80/Summer 2024

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Sufi Masters and the Governors: a Probe into Mulla Ali Nour Ali shah Gunābādi's Social and Political Views and Demeanour

*Mohammad Ali Tavousi**

PhD. Sufism and Islamic Mysticism, Iran. *Corresponding Author:* Tavousiali1396@gmail.com

Abstract

One of the significant issues in the history of Sufism is the study of Sufi masters' manner to the governors. In the present survey, the researcher has explained some of the views on this topic and has mentioned to some important Sufi's political and social movements and the Sufi masters' reaction as the critics of the oppressors. Since Ne'matollāhī Sufi Order is one of the deep-rooted Sufi orders, investigation into their spiritual masters' social and political conduct and views could lead to an accurate conception of the present issue. Thus, for the first time, the present study has investigated the views and behavior of Hajj Mulla Mulla Ali Nour Ali shah Gunābādi (A.D.1867-1918), one of the great Sufi masters of Ne'matollāhī Sufi order in Qajar dynasty. The reaction of Nour Ali shah against the governors and politicians such as giving advices and writing some criticisms has discussed. Afterwards, the author dealt with some other sufis' political and social attitude such as Hajj Mulla Sultan Muhammad Sultan Ali Shah Beidokhti (A.D.1835-1909) who was Nour Ali shah's father and Sufi predecessor. The result of the present paper showed that Nour Ali shah's endeavor to fulfil the Sufi commands was not a barrier to his attendance in the society, thus he was a social advisor to the Qajar governors' actions and he tried to reform their affairs. This research is a library one, utilizing the descriptive analytical method.

Keyword: Sufism, Criticize the governors, Nour Ali shah, Sultan Ali shah, Qajar dynasty.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی